

مبانی ضعف بینشی انسان و اصول و روش‌های تربیتی اصلاح آن در قرآن کریم^۱

مهديه حسینی^۲

مريم برهمن^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹

چکیده

حقیقت‌جویی و طلب دانش از ویژگی‌های ذاتی و فطری بشر است که براساس موقعیت او و میزان بهره‌مندی‌اش از پرورش، به صورت‌های متفاوت در وجودش رشد می‌کند. شدت و ضعف این ویژگی بر بیش افراد اثر می‌گذارد و مسئله‌ای قابل بررسی است. بسیاری از شاخصه‌های رفتاری نیز در بیش انسان‌ها ریشه دارند. تحقیق حاضر به منظور تبیین مبانی ضعف بینشی انسان، و اصول و روش‌های تربیتی اصلاح آن براساس قرآن کریم صورت گرفته است. این پژوهش به لحاظ رویکرد درزمره پژوهش‌های کیفی قرار دارد و برای انجام دادن آن از روش تحلیلی با به کارگیری روش تحلیل مضمون استفاده کرده‌ایم. جامعه مطالعاتی تحقیق، مشتمل بر نمونه‌هایی از آیات مرتبط با ضعف بینشی انسان بوده است. برای پاسخ‌گویی به سؤال‌ها داده‌های اولیه را کدگذاری کردیم و طبقه‌بندی مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر را در سه محور مبانی، اصول و روش‌ها انجام دادیم. طبق یافته‌های پژوهش، درحوزه مبانی ضعف بینشی، پنج مبنای به دست آمد: ضعف قوای علمی از تولد تا پیری، تقلید کورکورانه، شرک‌ورزیدن به خداوند متعال، شک کردن به قرآن و تردید داشتن در واقعی بودن عذاب‌های الهی. درحوزه اصول، پنج اصل، شامل ارتقای سطح معرفت متناسب با ظرفیت یادگیرنده، بصیرت، تعقل، تفکر و عدالت‌ورزی تعیین شد. درحوزه روش نیز هفت روش تربیتی، شامل گفت‌و شنود، بیان داستان‌های اخلاقی و ضد اخلاقی، توجه دادن به منابع هوشیارکننده، تدبیر، تعلیم حکمت، تلاوت قرآن کریم توأم با تأمل در آن و انذار درباره مرگ شناسایی شد. براساس نتایج پژوهش، مبانی مذکور، خاستگاه اصول یادشده هستند و از اصولی که برشمردیم، روش‌های تربیتی استخراج شده‌اند که در شناخت و تسریع اصلاح ضعف‌های بینشی، مؤثرند.

واژگان کلیدی: ضعف بینشی، قوای ادراکی، بصیرت، مبانی، اصول و روش‌های تربیتی، ظرفیت یادگیرنده.

۱. این مقاله، برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان تبیین ضعف وجودی انسان براساس قرآن کریم به منظور استخراج روش‌های تربیتی مبتنی بر آن، دانشگاه علامه طباطبایی است.

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

mahdiehoseini1375@gmail.com

۳. استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

m.brahman@yahoo.com

بیان مسئله

وقتی خداوند متعال انسان را آفرید، قوای ادراکی را در وجودش ودیعت نهاد، به وی چشم، گوش و حواس باطنی داد و او را به نیروی فکر مجهز کرد^۱ تا توسط آن از حوادث گذشته، حال و آینده اطلاع یابد و بدین صورت، بر تمام جزئیات عالم احاطه داشته باشد. بینش به معنی بینندگی، رؤیت و درک اشیاست و در معانی بینایی، روشن بینی، دانایی، یقین و حجت روشن به کار رفته است (حاجی بابائیان امیری، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۱). از منظر ادیان آسمانی، راه رهایی انسان از تعلقات و دستیابی وی به آرامش، اهتمام او به خودشناسی است. انسان ذاتاً دوست دارد خودش را بشناسد، مقام خویش در جهان را تشخیص دهد و به مقامی والا برسد؛ زیرا ضعف در خودآگاهی و بینش، بسیاری از مشکلات روانی و اجتماعی را در پی دارد؛ همچنین ممکن است آگاه نبودن افراد از خصوصیات و استعدادهایشان سبب بروز تعارضهای فراوان شود و زمینه‌ای برای وقوع شکست‌های اصلی آنان در زندگی باشد؛ از این روی، شناخت این ضعف‌ها در پیشگیری از بروز انواع مشکلات فردی و اجتماعی اهمیت فراوان دارد (جعفری، سلحشوری و فیاض، ۱۴۰۰، ص. ۳-۴)؛ لذا یکی از عواملی که مانع حرکت انسان به سمت هدف نهایی‌اش یا موجب کندگی حرکت او می‌شود، ضعف و نقصان در بینش است؛ مانند آنکه فردی درباره هدف خویش یا راه‌های رسیدن به آن، شناخت کافی نداشته باشد یا شناخت وی عمیق و مستدل نباشد. از سوی دیگر، ادراک انسانی و ابزارهای گوناگون دستیابی به آن، اعم از عواطف و احساسات بشری، عرصه تاخت و تاز شیطان است و اوهم کاذب و افکار باطل را به نفس انسان القا می‌کند^۲؛ البته این القاها طوری نیستند که انسان بتواند احساسشان کند و میان آنها و افکار خودش تمایز قائل شود (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج. ۱۵، ص. ۵۲). از سوی دیگر، ضعف بینش از ناحیه لذایذ نیز هست. یک قسم آن، لذاتی فکری هستند که موافق با هوا و مایه شقاوت در دنیا و آخرت‌اند، عبادت را تباه و زندگی طیب را فاسد می‌کنند و فطرت ساده و سالم یا آن‌ها مخالف است؛ لذا هر حکم و فکری که مخالف با فطرت سالم باشد و سعادت آدمی را تأمین نکند، از خود فطرت منبعت نشده و مسلماً از القاها شیطانی است

۱. ملک، ۲۳.

۲. ناس، ۴-۵.

و لغزشی روحی و مستند به شیطان محسوب می‌شود؛ مانند لذات موهومی که انسان از انواع فسق و فجور احساس می‌کند. این‌گونه لذات را خداوند متعال به شیطان نسبت داده است (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج. ۱۴، ص. ۱۶۹). بازماندن عقل از تکاپو و هدایت، در دو مسئله ریشه دارد: گاه محتوای ذهنی انسان‌ها ناکارآمد است و عقل نمی‌تواند نتیجه خوبی بگیرد؛ گاه نیز عواطف و احساسات بر عقل چیره می‌شوند و عقل دیگر نمی‌تواند وظیفه خود، یعنی واقع‌نگری را انجام دهد (مشایخی راد، ۱۳۸۸، ص. ۲۱۰).

مباحث مربوط به مبانی ضعف بینشی انسان در برخی آثار فلاسفه مسلمان ذکر شده؛ چنان‌که جاحظ اموری همچون تک‌بعدنگری، تنگ‌نظری و محدودبودن درحیطه اندیشه‌ای خاص و برخی ویژگی‌های اخلاقی ناپسند مانند خودخواهی را از موانع شناخت به‌شمار آورده است (جاحظ، ۱۳۸۴، ج. ۶، ص. ۳۵)؛ همچنین اخوان الصفا تنها معرفت برهانی را قابل پذیرش و اتکا دانسته و معتقدند چون انسان گاه دانسته‌هایش را به‌گونه‌ای ناروا و مبالغه‌آمیز تعمیم می‌دهد، دچار خطا در ادراک عقلی می‌شود (اخوان الصفا، ۱۴۰۵ق، ج. ۳، ص. ۴۲۰). شیخ اشراق نیز در آثار مختلف خویش، موانع و آفات شناخت را بدین شرح برشمرده و طالب شناخت را از گرفتارشدن به آن‌ها برحذر داشته است:

الف) انس‌یافتن با محسوسات: اگرچه بسیاری از آگاهی‌های انسان درباره خودش و جهان به‌وسیله حواس تحقق می‌یابد، انس‌گرفتن مداوم و بیش‌ازحد وی با محسوسات، او را از پرداختن به معقولات و کروی‌باز می‌دارد و انس و عادت، سبب ناتوان‌شدن قوه عقلانی و شهودی‌اش می‌شود (سهروردی، ۱۳۷۳، ج. ۳، ص. ۴۰۷-۴۰۸).

ب) تعلقات مادی: دستیابی به حکمت و حقایق هستی بدون انسلاخ از تعلقات، امکان‌پذیر نیست و بنابراین، تعلقات مادی، مانع وصول انسان به معرفت می‌شوند (سهروردی، ۱۳۷۳، ج. ۱، ص. ۱۹۶).

ج) معیار قرارندادن برهان: شیخ اشراق با آرای خام، ادعاهای بدون دلیل و اندیشه‌هایی که بر تعقل و منطق صحیح مبتنا نیافته باشند، مخالفت کرده و آفت بزرگ معارف بشری را

۱. مانند جاحظ در *الحيوان*، اخوان الصفا در *رسائل اخوان الصفا و خَلان الوفاء*، غزالی در *المنقذ من الضلال* (درخصوص موانع و آفات شناخت)، شیخ اشراق در *مجموعه مصنفات: بزدان‌شناخت و مجموعه مصنفات: المشارع و المطارحات و مجموعه مصنفات: حکمة الاشراق*، و فیض کاشانی در *التفسیر الصافی*.

نسنجیدن آرا و عقاید با معیار صحیح، یعنی عقل و برهان دانسته است (سهروردی، ۱۳۷۳، ج. ۱، ص. ۲۰۶-۲۰۹).

د) توجه نکردن به معرفت شهودی: به باور شیخ شهاب‌الدین، اگرچه بسیاری از معارف در پرتو عقل بر انسان آشکار می‌شوند، دستیابی به معارف حقیقی و ملکوتی بدون یاری‌جستن از اشراق و شهود، امکان‌پذیر نیست. انسان با چراغ عقل در جست‌وجوی خورشید حقیقت است (سهروردی، بی تا، ج. ۲، ص. ۱۰-۱۳).

فیض کاشانی از جمله عالمانی است که معتقدند انسان به خداوند متعال، معرفت فطری دارد؛ بدان معنا که فطرت انسان را بر توحید سرشته‌اند؛ به طوری که او بدون بهره‌مندی از هرگونه آموزش اکتسابی‌ای خداگراست و گرویدن وی به شرک و الحاد در پی دورافتادنش از فطرت الهی خویش رخ می‌دهد (فیض کاشانی، ۱۳۹۹، ج. ۲، ص. ۲۵۱-۲۵۲).

به طور کلی، آسیب‌شناسی را در دو بستر می‌توان انجام داد: گاه آسیب‌شناسی عبارت از شناخت کاستی‌ها و ضعف‌ها و به دیگر سخن، شناخت امور منفی حاصل از حرکت‌های تربیتی است؛ یعنی فعالیت‌های تربیتی گاه به دلیل بروز افراط یا تفریط در آن‌ها به نتیجه‌ای ناخوشایند می‌انجامند. در واقع، عوامل تهدیدکننده، بخشی از آسیب‌های تربیتی هستند؛ ولی گاه منظور از آسیب‌شناسی، توجه به موانع تربیت، یعنی آن دسته از عناصری است که پیش از تحقق یافتن تربیت، مانع آن می‌شوند (مشایخی راد، ۱۳۸۸، ص. ۲۰۸). شناخت مبانی ضعف‌های وجودی، اصول و روش‌های تربیتی با توجه به قرآن کریم به عنوان منبعی موثق، مربی یا مربی را در دستیابی به بینشی برای زدودن انحراف‌ها و نیز اصلاح کردن رفتارها و صفات خویش یاری می‌رساند؛ زیرا در پی شناخت مبانی ضعف بینشی می‌توان آن‌ها را از بین برد و به رفتارهای تربیتی صحیح بازگشت؛ علاوه بر این‌ها تشخیص دادن مبانی، به شناسایی شیوه‌های تربیتی در مواجهه صحیح با افراد مختلف می‌انجامد و بدین صورت، مربیان می‌توانند مربیان را به درستی هدایت و تربیت کنند یا مانع بروز رفتارهای نامناسب از سوی آنان شوند.

درباره انسان‌شناسی و ارتباط آن با حوزه بینش، پژوهش‌هایی به شرح ذیل صورت گرفته است: شیرخانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای دریافته است اگر انسان به خودآگاهی نرسد، اسیر ماده می‌شود و در قهقرای پستی فرومی‌رود؛ لذا خودآگاهی، لازمه تعالی انسان و

دستیابی او به کمال و ماهیت خدایی است. خسروشاهی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه خود نوشته است: در قرآن کریم نیز درباره فقر ذاتی انسان و وجود حرفی او و نیز غنی‌بودن ذات الهی به‌عنوان یک اصل سخن گفته شده و بنابراین، انسان همانند دیگر موجودات، معلولی است که به علت نیاز دارد. اگر انسان به این اصل نرسد و توجهی نکند و صرفاً متکی به خود باشد، علت را باید در جهل علمی او جست‌وجو کرد که به خسران وی در دنیا و آخرت می‌انجامد؛ زیرا او حقیقت خود را از عالم ملکوت به پایین کشانده و در پهنه خاکی دنیا اسیر و گرفتار کرده است. شریفی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه خود نوشته است: درحوزه مسائل مربوط به انسان‌ها تشخیص خود افراد به‌تنهایی به هیچ وجه کفایت نمی‌کند؛ زیرا علم انسان‌ها از هر نظر محدودیت دارد و دانسته‌های آنان در برابر مجهولاتشان بسیار ناچیزند. توجه به این مسئله که خداوند متعال، انسان‌ها را آفریده و هرآنچه درحوزه اوامر و نواهی تشریح کرده، به‌سود خود انسان است، زاویه دید و درک او را از محیط‌های مادی و محدود، فراتر می‌برد و به نامحدود، یعنی علم بی‌پایان الهی پیوند می‌دهد. مردانی نوکنده (۱۳۹۳) در مقاله‌ای نوشته است: نوع نگاه انسان به رخدادها و واقعیت‌های گوناگون، و طرز تلقی او از جهان اطراف خود و به عبارتی جهان‌بینی وی در رفتارهای اخلاقی‌اش بسیار مؤثر است. گاه فرد به‌دلیل نامناسب‌بودن وضعیت محیطی، یادگیری‌های غلط و تجربه‌های بد، از منظری نادرست به رخدادهای پیرامون خود می‌نگرد و طبعاً عملکرد او نیز که بر مبنای همین تصورها و جمع‌بندی‌های غلط استوار شده است، اشتباه خواهد بود؛ از این روی، در بسیاری از مواقع، اعطای بینش و اصلاح نگرش‌ها مستقیماً به تغییر رفتار و عملکرد فرد خواهد انجامید.

همان‌گونه که گفتیم، شناخت آدمی با موانع و محدودیت‌هایی همراه است. از یک سو، فرایند شناخت حصولی جهان در مقام کشف، به‌اندازه طاق‌ت فرد عالم و متناسب با محدودیت‌های فکری و تاریخی محیط اطراف او صورت می‌گیرد و بنابراین، هر انسانی متناسب با توان، استعداد، میزان تلاش و خلاقیت فکری خود از این معارف بی‌کران بهره می‌برد؛ همچنین موانع درونی و بیرونی فراوانی نظیر لجاجت، سطحی‌نگری، پندارگرایی، شخصیت‌گرایی، تقلید کورکورانه، غرور و استبداد رأی در مسیر فهم و شناخت انسان قرار دارند که البته بیشتر آن‌ها را با قدری تلاش و همت می‌توان از سر راه برداشت؛ ولی

احتمال وجود داشتن برخی از آن‌ها در مسیرمان سبب می‌شود نتوانیم به صورت قطعی به بیشتر معلومات خود اعتماد کنیم و بدین ترتیب باید همواره دانش انسانی خویش را در معرض نقد و ارزیابی دیگران قرار دهیم. از سوی دیگر، با توجه به هویت جمعی علم بشری، در مقام داوری و اعتباربخشی به محصول خلاقیت فکری عالمان، نقش عوامل روان‌شناختی و ملاحظات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در نحوه قضاوت جامعه علمی درباره نظریات مطرح شده در یک حوزه معرفتی نیز مانع از اطمینان مطلق به این‌گونه داوری‌ها می‌شود و مواجهه افراطی با این واقعیت و بی‌توجهی به خصوصیت اکتشافی و واقع‌نمای علم، به مطرح شدن و رواج یافتن شبهاتی چالش‌برانگیز نظیر شک‌گرایی، نسبی‌گرایی معرفتی و کثرت‌گرایی شناختی در دنیای معاصر منجر شده است. هرگونه عمل آدمی نیز دست‌کم بر مبادی خردورزی، معرفت، باور، میل و اراده متکی است و عمل شایسته جمعی هم علاوه بر انطباق محتوای آن با نظام معیار اسلامی (تقوا) و تکیه عامل بر ایمان (باور به خداوند متعال و شناخت، انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری نظام معیار اسلامی)، به تحقق یافتن اوصافی جمعی در عاملان (نظیر همراهی و تعاون با یکدیگر در مسیر خیر، توصیه مداوم یکدیگر به حق و تحمل کردن مشکلات، سعه صدر، پذیرش خرد جمعی و پیروی همگان از تصمیم‌های رهبری خردمند و عادل) نیاز دارد. بدیهی است که هیچ‌یک از این خصوصیات لازم برای درک موقعیت خود و دیگران، و تلاش مداوم برای بهبودبخشیدن آن‌ها بر اساس نظام معیار اسلامی، در وجود انسان‌ها فعلیت ندارند و بنابراین، هر انسانی باید طی فرایندی مستمر، هدفمند و سنجیده، این‌گونه صفات و توانمندی‌های لازم (شایستگی‌های فردی و جمعی) را کسب کند.

انواع تربیت در مراحل مختلف رشد، ضمن تفاوت و داشتن وجوه اختصاصی باید به‌مثابه مقاطع یک حرکت مستمر و در جهت واحد، در پیوستاری تعالی‌جویانه و هماهنگ با یکدیگر ملاحظه شوند؛ لذا باید میان اهداف، محتوا و روش‌های تربیت در مراحل گوناگون رشد متریان، ترتیب و تناسب طولی معناداری وجود داشته باشد.

عقل‌ورزی براساس این اصل^۱ در فرایند تربیت باید از یک سو در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، ارزیابی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات تربیتی، به دستاوردهای معتبر دانش بشری و نتایج پژوهش‌های معتبر مانند مشورت (به‌شرط سازگاری با مبانی اسلام) و سازوکارهای استفاده از خرد جمعی توجه کند و از سوی دیگر، در فرایند تربیت، به‌مثابه عملی فکورانه، مربیان و متربّیان باید تا حد امکان به خردورزی و نقادی مداوم عمل خود و دیگران اهتمام ورزند (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰، ص. ۸۶، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۶۱ و ۱۸۵)؛ به دیگر سخن، در صیوروت مسیر تعالی باید مبانی فلسفی ضعف‌ها به‌عنوان موانع رسیدن و عوامل بازدارنده واکاوی و بررسی شوند؛ بر این اساس، شایسته است در وهله نخست، از منظری آسیب‌شناسانه به این مسئله نگریسته و ثانیاً برای اصلاح آن، راهکارها و روش‌های تربیتی به‌دست داده شود؛ بدین ترتیب، سؤال‌های مطرح در این مقاله به شرح ذیل‌اند: مبانی ضعف بینشی انسان در قرآن کریم، کدام‌اند؟ کدام اصول را برای مبانی ضعف بینشی در قرآن کریم می‌توان در نظر گرفت؟ چه روش‌های تربیتی‌ای برای اصلاح این ضعف‌ها در قرآن کریم وجود دارد؟

روش پژوهش

این تحقیق از نوع کیفی است و برای انجام‌دادن آن از شیوه تحلیل مضمون استفاده کرده‌ایم. در تحلیل متون دینی، ریشه‌ها بررسی می‌شوند و امکان دستیابی به مفاهیم و گزاره‌های دینی به‌عنوان ابزاری برای تفکر دینی فراهم می‌آید (ابوالمعالی الحسینی، ۱۳۹۲، ص. ۸۳). مراحل تجزیه و تحلیل داده‌ها در روش تحلیل مضمون بدین شرح است: تجزیه و توصیف متن از طریق آشناسدن با متن و کدگذاری اولیه؛ تشریح و تفسیر متن از طریق استخراج مضامین پایه از بخش‌های کدگذاری‌شده متن، و پالایش و بازبینی مضامین برای دستیابی به مضامین سازمان‌دهنده؛ جمع‌بندی مضامین سازمان‌دهنده و قراردادن آن‌ها در زمره مضمون کلی‌تر (مضامین فراگیر) (عابدی جعفری، تسلیمی، فقیهی و شیخزاده، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۱).

۱. رهبر معظم انقلاب در دیدار با مسئولان آموزش و پرورش در تاریخ ۱۳۷۶/۱۰/۲ فرمودند:

در آموزش و پرورش باید کاری بشود که جوان بفهمد که باید همه وجودش را صرف درس و علم و تحقیق بکند؛ یعنی مسئله برگرداندن نسل کنونی و نسل‌های آینده به گرایش به علم، گرایش به تحقیق، گرایش به درس، گرایش به باسوادشدن و مُلّاشدن و فهمیده‌شدن. ما باید این حالت را به‌وجود بیاوریم.

جامعه مطالعاتی موردنظر در این پژوهش، آیات مرتبط با ضعف بینشی انسان را شامل می‌شود. برای اطمینان یافتن از برداشت درست درباره آیات، از تفاسیر *المیزان* و نمونه استفاده و بدین منظور، مراحل زیر را طی کرده‌ایم: نخست، آیات مرتبط با ضعف بینشی انسان در قرآن کریم و شرح آن‌ها در تفاسیر معتبر را توسط نرم‌افزار جامع قرآنی با استفاده از کلیدواژه «ضعف بینشی» به صورت اولیه بررسی کردیم؛ سپس ضعف‌های مختلف در این زمینه را در قالب ضعف قوای علمی استخراج و کدگذاری اولیه کردیم. در مرحله بعد، مضامین پایه با توجه به کدگذاری اولیه به دست آمد. به منظور دستیابی به مضامین سازمان‌دهنده، مضامین پایه را دوباره بررسی کردیم و در رفت و برگشت بین آن‌ها مضامین سازمان‌دهنده مشخص شدند. براساس تعاریف مطرح شده در مبانی نظری، آیات مرتبط با ضعف بینشی، ذیل مبانی، آیات دارای اصول کلی، ذیل اصول و آیات اشاره‌کننده به انواع راه‌های اصلاح این ضعف‌ها ذیل روش‌ها در مضامین کلی‌تر و فراگیر قرار گرفتند. برای اعتباریابی پژوهش، تمام محتوا، شامل کدگذاری‌ها و طبقه‌بندی مفاهیم برای اعضای هیئت علمی متخصص و متبحر براساس سوابق علمی و پژوهشی مرتبط ارسال و بررسی‌ها و اصلاحات پیشنهادی ایشان اعمال شد؛ آن‌گاه اصلاحات اعمال شده دوباره جهت بررسی مجدد ارسال شد و سرانجام، استادان مذکور آن را تأیید نهایی کردند. از دیگر مسائل مهم در این حوزه، همگونی بررسی حاصل شده از تحلیل آیات و نکات تفسیری سوره‌های مختلف است. علاوه بر موارد یادشده، مقایسه‌های تحلیلی و مراجعه به داده‌های خام از طریق ارزیابی‌های رفت و برگشتی انجام شد تا ساخت‌بندی نظریه به درستی صورت گیرد. در هرکدام از مراحل مذکور، با وجود استخراج مؤلفه‌ها از آیات، به منظور افزایش یافتن دقت کار، دوباره به متن و تفسیر آیات قرآن مراجعه کردیم.

یافته‌های پژوهش

براساس آیات قرآن، پیروی از شهوات و پرستیدن ظواهر دنیوی، نتیجه‌ای جز گمراهی نخواهد داشت و چه بسیار نشانه‌هایی که افراد از آن‌ها غافل‌اند^۱. در اینجا غفلت از حقی موردنظر است که موجب کر، کور و لال شدن انسان‌ها می‌شود و در نتیجه آن، انسان‌های غافل، اسیر قوای شهوانی و غضبی، و وسوسه‌های شیطانی می‌شوند و نمی‌توانند به درک

۱. یوسف، ۱۰۵

حقایق نایل آیند؛ لذا به راحتی از کنار نشانه‌های خداوند متعال که هر کدامشان عبرت و حکمتی هستند، می‌گذرند. این ضعف‌های بینشی، انسان‌ها را از حقایق دور می‌کنند؛ تا جایی که آنان به مرتبه‌ای نازل‌تر از درجه چهارپایان فرومی‌افتند و در نهایت، در ورطه تقلید، شرک‌ورزی به خالق متعال، تردیدکردن در قرآن کریم و انکار عذاب‌های اخروی گرفتار می‌شوند.

جدول ۱. کدگذاری و طبقه‌بندی مضامین پایه تا فراگیر مبانی ضعف بینشی

مضامین	مضامین پایه	شواهد قرآنی کدگذاری شده (کد مفهوم)
سازمان‌دهنده		
ضعف قوای علمی از تولد تا پیری	قرارداشتن زندگی و مرگ انسان در دست خدا؛ دانش اندک در زمان پیری؛ ندانستن هیچ علمی در زمان تولد؛ آفرینش گوش، چشم و دل برای انسان	نحل، ۷۰ و ۷۸
تقلید کورکورانه	سفسطه‌گری یهودیان ضد پیامبر؛ بازی کفار در باطل‌گویی و خرافات؛ پیروی از گمان‌ها و پندارهای بدون پایه علمی و منطقی؛ تکیه بر حدس و تخمین؛ کر، لال و کورشدن کافران؛ پیروی از آنچه بدان علم ندارند؛ کافران، گمراه‌تر از چهارپایان	انعام، ۹۱؛ بقره، ۱۷۰-۱۷۱؛ رعد، ۱۹؛ انعام، ۱۱۶؛ اسراء، ۳۶؛ احزاب، ۶۷؛ اعراف، ۱۷۹؛ مائده، ۱۰۴
شرک‌ورزی به خداوند متعال	نشناختن خداوند متعال، آن‌گونه که سزاوار است؛ گفتارهای باطل در خصوص خدا و قرآن؛ شریک قراردادن بت‌ها برای خدا از روی پندار؛ توسل کفار به تفسیرها و تأویل‌های نادرست؛ نسبت‌دادن امور جاهلانه به خدا؛ افسانه‌پنداشتن حقایق	زمر، ۶۷؛ طور، ۳۲؛ نجم، ۲۳؛ عنکبوت، ۴۱؛ فصلت، ۴۰؛ بقره، ۱۶۸-۱۶۹؛ مائده، ۶۴؛ انعام، ۱۴۸-۱۴۹؛ نحل، ۳۵؛ مطففین، ۱۴؛ غافر، ۷۴؛ اعراف، ۱۰۱؛ بقره، ۷؛ نساء، ۱۵۵
تردیدکردن در قرآن کریم	تردید درباره قرآن به دلیل کبر باطنی، لجاجت و جهل؛ تدبر نکردن در قرآن به سبب زده شدن مهر بر دلشان؛ تکذیب عجولانه حقایق؛ احاطه‌نداشتن بر مفاهیم و معارف؛ توجیه نامتعارف شک کردن به	هود، ۱۷؛ محمد، ۲۳-۲۵؛ رعد، ۲؛ اعراف، ۱۶۹؛ یونس، ۳۹؛ فصلت، ۴۲ و ۴۴؛ شوری، ۷؛ اسراء، ۱۰۵؛ فرقان، ۳۰

شعرا، ۲۱۰-۲۱۲؛ فصلت، ۲۶؛ قرآن به دلیل عربی بودن زبان آن؛ اقدام کردن کافران به زخرف، ۳۱؛ حاقه، ۴۹؛ بقره، ایجاد سروصدا هنگام تلاوت شدن قرآن؛ ۲۳؛ آل عمران، ۱۸۲؛ یونس، متروک گذاشتن قرآن؛ محروم بودن کفار از شنیدن ۳۸؛ اسراء، ۸۸-۸۹؛ فصلت، وحی الهی ۴-۲؛ بقره، ۱۲۱؛ اسراء، ۴۱

یونس، ۵۳؛ توبه، ۱۱۰؛ یونس، قادر نبودن کفار به خروج از قدرت خدا؛ شک داشتن به ۹۴؛ قیامت، ۵؛ غافر، ۳۴؛ انعام، پاره پاره شدن دل کفار به سبب مرگ؛ شک داشتن به ۲؛ دخان، ۹ و ۵۰؛ نمل، ۶۶؛ عذاب های الهی اجل حتمی و ثابت؛ پایان یافتن دانش و آگاهی کفار ۴ درباره آخرت به دلیل توجه افراطی آنان به دنیا

در جدول ۱، پس از انتزاع مضامین پایه از شواهد قرآنی، مضامین سازمان دهنده ضعف قوای علمی از تولد تا پیری، تقلید کورکورانه، شرک ورزی به خداوند متعال، تردید کردن در قرآن کریم و شک داشتن به واقعی بودن عذاب های الهی به دست آمد و طبقه بندی آن ها در انتزاع سطح بالاتری به عنوان مضمون فراگیر مبانی ضعف بینشی صورت گرفت.

جدول ۲. کدگذاری و طبقه بندی مضامین پایه تا فراگیر اصول متناظر با ضعف بینشی

مضامین	مضامین پایه	شواهد قرآنی کدگذاری شده (کد مفهوم)
سازمان دهنده		
ارتقای سطح	تشخیص دادن حق از باطل با ذکر مثال؛ ایمان داشتن به خدا از روی تحقیق، معرفت، صدق و اخلاص؛ رفتن به سوی روشنایی معرفت، ایمان و عمل صالح با کتاب خدا؛ سجده کردن اهل معرفت در پیشگاه خدا؛ عبرت برای اهل معرفت؛ اعطای معرفت و دانش به شکیبایان؛ تعقل در مثل های قرآنی؛ یکسان نبودن اهل معرفت با جاهلان؛ آگاهی از آیات فصیح قرآن	رعد، ۱۷؛ آل عمران، ۱۱۰؛ مائده، ۱۶؛ مائده، ۲۳؛ ابراهیم، ۱؛ اسراء، ۱۰۷؛ نمل، ۵۲؛ قصص، ۸۰؛ عنکبوت، ۴۳؛ عنکبوت، ۴۹؛ سبأ، ۶؛ زمر، ۹؛ فصلت، ۳؛ محمد، ۱۹؛ صف، ۱۱
بصیرت	عبرت گیری اهل بصیرت از جنگ بدر؛ زینت ها و روزی های پاک برای اهل دانش و بصیرت؛ برخوردار بودن پیامبر و اولیای الهی از بصیرت و قدرت تشخیص و تحقیق؛	آل عمران، ۱۳؛ اعراف، ۳۲؛ نساء، ۸۳؛ انعام، ۱۱۰؛ هود، ۱۷ و

وسیلۀ فهم و بصیرت بودن دل و دیدگان؛ گواهی دادن به حقانیت قرآن از طریق بصیرت؛ بصیرت و تشخیص دادن حق از باطل؛ هدایت نیافتن نابینایان باطنی؛ معجزه‌های بصیرت‌آور؛ دگرگونی شب و روز، نشانه‌ای برای اهل بصیرت؛ دل‌دادن به آیات خدا با گوش شنوا و چشم بصیرت؛ اختیار شفاعت برای اهل بصیرت؛ قرآن و دین، وسیله‌هایی برای دستیابی به بصیرت؛ بصیرت، نعمت پروردگار	۲۰؛ انفال، ۲۹؛ یونس، ۳۵ و ۴۳؛ یوسف، ۲۴ و ۱۰۸؛ نحل، ۲۷؛ اسراء، ۱۰۲؛ کهف، ۱۰۱؛ نور، ۴۴؛ فرقان، ۷۳؛ قصص، ۱۳؛ عنکبوت، ۳۸؛ ص، ۴۵؛ زخرف، ۸۶؛ جاثیه، ۲۰؛ محمد، ۲۳؛ ق، ۲۲؛ حشر، ۲؛ قلم، ۲
نشانه‌های قدرت و ربوبیت خدا برای صاحبان خرد؛ تعقل در اهل معرفت و دانش در مثل‌های قرآنی؛ تعقل در شگفتی‌های آفرینش؛ اندیشیدن درباره رزق حلال و نشانه‌های خدا	بقره، ۱۷۰-۱۷۱؛ بقره، ۴۴؛ فجر، ۵؛ طه، ۵۴؛ آل عمران، ۶۵؛ عنکبوت، ۴۳؛ نحل، ۷۸؛ روم، ۲۸؛ نحل، ۱۲؛ رعد، ۴؛ روم، ۲۴؛ اعراف، ۱۶۹؛ یونس، ۳۹
اندیشیدن در قرآن؛ دلایل روشن کتاب آسمانی؛ تفکر اطلاع‌یافتن از حقایق برای از بین بردن نظرات باطل	نحل، ۱۱، ۴۴، ۶۴ و ۶۹؛ اسراء، ۴۶
ظلم بودن عقاب بدون دلیل؛ عدل و ظلم؛ عدل الهی و عدالت‌ورزی شرور؛ عدل الهی و خلود؛ عدل الهی و شفاعت	فصلت، ۴۶؛ ق، ۲۴؛ آل عمران، ۱۸۲؛ انفال، ۵۱؛ حج، ۱۰؛ آل عمران، ۲۵؛ نساء، ۴۰؛ انعام، ۱۶۰؛ نحل، ۹۰؛ انبیا، ۴۷؛ زلزله، ۷-۸؛ آل عمران، ۱۷۸ و ۱۸۰؛ حج، ۷۲؛ بقره، ۸۱ و ۲۵۴ و ۲۵۷؛ طه، ۱۰۹

در جدول ۲، حلقه واسط میان مبانی و روش‌های تربیتی را اصول تشکیل می‌دهد و جهت دستیابی به روش‌ها و متناظر با مبانی، مضامینی سازمان‌دهنده همچون اصول ارتقای سطح معرفت متناسب با ظرفیت یادگیرنده، بصیرت، تعقل، تفکر و عدالت‌ورزی مشخص

شدند. در انتزاع سطح بالاتر، این مضامین سازمان‌دهنده به مضمون فراگیر اصول ارتقا یافتند و طبقه‌بندی شدند.

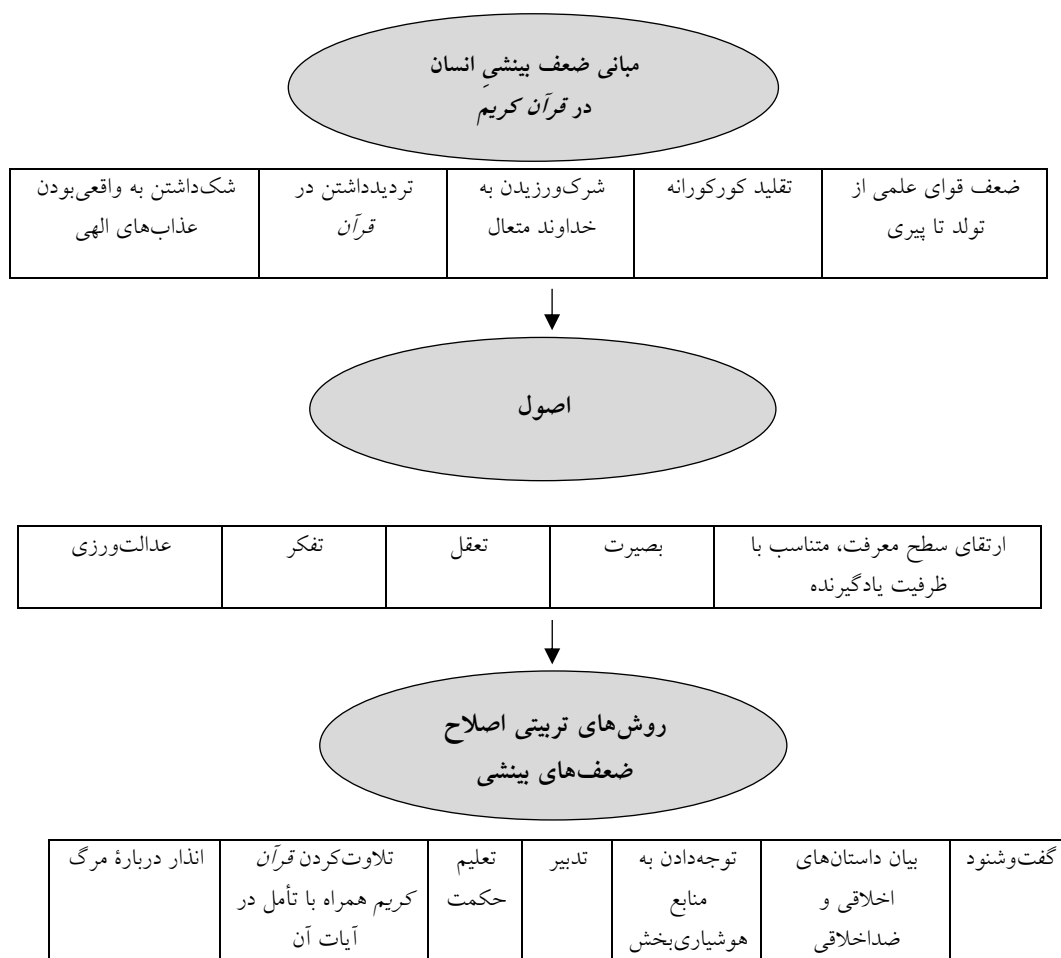
جدول ۳. کدگذاری و طبقه‌بندی مضامین پایه تا فراگیر روش‌های تربیتی

مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه	شواهد قرآنی کدگذاری شده (کد مفهوم)
گفت‌وشنود	جدل در قرآن؛ قرآن و روش استدلال؛ جدل حق	احزاب، ۴۵-۴۶؛ نحل، ۱۲۵؛ عنکبوت، ۴۶؛ کهف، ۵۶؛ بقره، ۲۵۸؛ انعام، ۸۰؛ یس، ۷۸-۸۳؛ انبیا، ۲۱- ۲۴؛ هود، ۲۸-۳۲؛ اسراء، ۵۳
بیان داستان‌های اخلاقی و ضد اخلاقی	خواندن بهترین داستان با وحی قرآن؛ داستان‌ها به‌عنوان نشانه‌های توحید، ربوبیت و قدرت خدا؛ داستان و پندهای حکیمانه؛ داستان تکذیب‌کنندگان؛ وجود داشتن حکمت‌ها و موعظه‌های گوناگون برای هوشیاری؛ بیان داستان‌های مختلف با استفاده از روش‌های گوناگون برای هدایت افراد؛ اشتغال قرآن کریم بر داستان‌های پندآموز	یوسف، ۳؛ آل عمران، ۴۴؛ شوری، ۵۲؛ عنکبوت، ۴۳؛ بقره، ۲۵۲؛ آل عمران، ۵۸؛ آل عمران، ۱۱۷؛ مائده، ۲۷؛ اعراف، ۱۰۱؛ اعراف، ۱۷۷؛ یونس، ۲۴؛ اسراء، ۴۱ و ۸۹؛ کهف، ۵۹؛ عنکبوت، ۴۱؛ سجده، ۲۶؛ زمر، ۲۳؛ حشر، ۱۵-۱۶
توجه‌دادن به منابع هوشیار ساز	عبرت و پند برای پروا پیشگان؛ امتحان در جنگ‌های احد و بدر برای عبرت‌گیری؛ سرگذشت عبرت‌آموز گذشتگان؛ عبرت‌گرفتن و ترسیدن از عذاب آخرت؛ عبرت‌گیری از سرگذشت اقوام برای خردمندان؛ عبرت‌گیری، نشانه‌ای از قدرت خدا و خواری مجرمان؛ عبرت‌گرفتن از نشانه‌های رحمت و انتقام خدا؛ دگرگونی شب و روز، عبرتی برای صاحبان بصیرت؛ عبرت برای اهل معرفت؛ عبرت و تذکر؛ عبرت، تعقل و تأمل در سرگذشت اقوام	یوسف، ۱۱۱؛ یونس، ۹۲؛ بقره، ۶۶، ۲۴۳، ۲۴۶ و ۲۵۸؛ آل عمران، ۱۴۰؛ مائده، ۲۷؛ انعام، ۴۴؛ اعراف، ۱۰۰؛ یونس، ۷۱؛ هود، ۱۰۳؛ حجر، ۷۵؛ نحل، ۶۶؛ کهف، ۱۳؛ طه، ۱۲۸؛ مؤمنون، ۲۱، ۳۰ و ۴۴؛ نور، ۴۴؛ فرقان، ۳۷، ۳۹ و ۴۰؛ شعراء، ۶۷، ۱۰۳، ۱۰۲۱، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۴ و ۱۹۰؛ نمل، ۲۱ و ۵۲؛ قصص، ۳؛ عنکبوت، ۱۵ و ۲۴؛ زمر، ۲۷؛ زخرف، ۵۶؛ ق،

		۳۷؛ ذاریات، ۳۷، ۳۸، ۴۱ و ۴۳؛ قمر، ۱۵؛ حاقه، ۱۲
تدبیر	تدبیر و ترتیب سلسله حوادث؛ انحصار تدبیر عالم؛ تدبیر الهی و رابطه آن با عرش؛ آمیختگی خلقت با تدبیر؛ تمامیت تدبیر؛ یک دوره کامل تدبیر حیات انسان‌ها؛ انشای گوش، چشم و دل؛ تدبیر اعمال انسان؛ تدبیر حیات، وسایل معاش و غایت حرکت انسان؛ تدبیر رزق انسان؛ تدبیر ارزاق مردم؛ تدبیر توالی شب و روز و آفتاب و ماه در خدمت انسان	۴۴؛ یونس، ۳؛ سجده، ۵؛ حجر، ۲۱؛ قمر، ۴۹؛ فصلت، ۱۲؛ انعام، ۵۹؛ بروج، ۱۵-۱۶؛ زمر، ۷۵؛ زخرف، ۸۲؛ نازعات، ۵؛ زمر، ۵؛ ص، ۲۷؛ طه، ۵؛ بقره، ۲۵۵؛ مؤمنون، ۷۸-۸۰؛ رعد، ۳۳؛ روم، ۲۰؛ انعام، ۹۴؛ فاطر، ۳؛ یس، ۳۳ و ۳۷-۴۲؛ یونس، ۶۷؛ عنکبوت، ۶۱؛ رعد، ۳
تعلیم حکمت	حقیقت علم؛ درجاتی رفیع برای دانش‌یافتگان؛ آثار دانش؛ معنای حکمت؛ حکمت نظری؛ آموختن؛ اسباب معارف قلبی مانند وحی و الهام؛ فضیلت آموزش؛ داناترین مردم	زمر، ۹؛ فاطر، ۲۸؛ جاثیه، ۳۳؛ شوری، ۱۴؛ آل عمران، ۱۹؛ انعام، ۲۲؛ سبأ، ۶؛ مجادله، ۱۱؛ حج، ۵۴؛ اسراء، ۱۰۷-۱۰۹؛ بقره، ۲۶۹؛ آل عمران، ۱۶۴؛ بقره، ۱۲۹ و ۱۵۱؛ جمعه، ۲؛ اسراء، ۳۹؛ علق، ۴-۵؛ نجم، ۵؛ نساء، ۱۱۳؛ کهف، ۶۵؛ طه، ۱۱۴؛ ص، ۱۷ و ۲۰؛ مائده، ۱۱؛ مریم، ۱۲؛ نساء، ۵۴؛ جاثیه، ۱۶؛ اعراف، ۷
تلاوت قرآن کریم همراه با تأمل در آن	قرآن، سراسر پند و موعظه و شفا برای درمان بیماری‌های اعتقادی و اخلاقی و سراسر هدایت و رحمت؛ نازل شدن قرآن به عنوان نشانه رحمت بی‌واسطه خدا؛ آیات روشن، فصیح و گویای قرآن؛ اشتغال قرآن بر ذکر حقایق، معارف، مطالب اخلاقی- اجتماعی، و احکام حلال و حرام؛ آیات منظم، زیبا و فصیح، و محتوای عمیق، مشتمل بر داستان‌های پندآموز؛ تلاوت قرآن و دستیابی به حس آرامش؛ کتاب پربرکت؛	یونس، ۵۷؛ اسراء، ۸۲؛ فصلت، ۴۴؛ عنکبوت، ۵۱؛ فصلت، ۱-۳؛ ص، ۱؛ نمل، ۷۶-۷۷؛ زمر، ۲۳؛ بقره، ۱۴۶؛ انعام، ۱۹؛ مؤمنون، ۶۸؛ محمد، ۲۴؛ ص، ۲۹؛ فرقان، ۳۲؛ یوسف، ۲؛ دخان، ۵۸؛ احقاف، ۱۲؛ اعراف، ۲۰۴؛ نحل، ۶۴ و ۹۸؛ توبه، ۱۲۴-۱۲۵؛ مزمل، ۴؛ نساء، ۸۲؛ زمر، ۲۷؛ ابراهیم، ۱؛ حجر، ۹؛ واقعه، ۷۹؛ اسراء، ۹ و

۱۰۶؛ شوری، ۵۲؛ مریم، ۹۷؛ طه، نزول تدریجی قرآن برای استوارکردن قلب	۱۱۳؛ بقره، ۱۸۵؛ ق، ۱؛ یس، ۱-۲، ۵ مؤمنان؛ تلاوت قرآن به آرامی و با مهلت (تأنی)؛
و ۶۹؛ واقعه، ۷۷؛ حشر، ۲۱؛ حاقه، نازل شدن قرآن به زبان عربی برای تعقل؛	۴۸؛ شوری، ۱۳؛ بقره، ۵۳؛ بقره، ۱-۲؛ سکوت به عنوان یکی از آداب تلاوت قرآن؛
صافات، ۱۵۷؛ انبیاء، ۵؛ رعد، ۳۷؛ تلاوت قرآن و پناه بردن به خدا از شر شیطان؛	قمر، ۵؛ احزاب، ۳۴؛ نحل، ۷۹؛ تلاوت قرآن با تأمل و دقت و به صورت
فصلت، ۴۱؛ زخرف، ۴؛ الرحمن، ۱-۱ شمرده شمرده؛ نازل شدن قرآن به منظور	۴؛ مزمل، ۲۰؛ اسراء، ۳۹؛ زخرف، هدایت کردن مردم به سمت روشنایی؛ دسترسی
۴۱؛ قمر، ۱۷؛ هود، ۱۷؛ فاطر، ۲۹؛ به آیات قرآن برای پاک شدگان؛ قرآن و	هدایتگری به سمت استوارترین آیین؛ قرآن، مایه
نحل، ۱۰۳	جدایی حق از باطل و عامل یادآوری حق؛ قرآن
	به عنوان ام‌الکتاب؛ تعلیم دهی قرآن به انسان ها
ملک، ۲؛ انبیاء، ۳۵؛ آل عمران، ۱۵۶؛ حکم عمومی مرگ و بازگشت؛ بازگشت انسان	انذار درباره
واقعه، ۶۰-۶۱؛ عنکبوت، ۵۷؛ بقره، ۱۵۶؛ به سوی مالک خود؛ عمومیت و استمرار در	مرگ
حدید، ۲؛ غافر، ۶۸؛ جمعه، ۸؛ نساء، ۷۸؛ حیات و مرگ؛	
آل عمران، ۱۵۴؛ مریم، ۸۴؛ کهف، ۷؛ نفی فرار از مرگ؛ مرگ، سرنوشت محتوم؛	
بقره، ۱۵۵-۱۵۶؛ نساء، ۱۰۰؛ بقره، ۱۳۲؛ رسیدن به پایان شمارش عمر؛ ارزش	
آل عمران، ۱۰۲؛ یوسف، ۱۰۱؛ بقره، ۳۹؛ مسلمان مردن؛ مرگ در حال کفر؛ برابر نبودن مرگ	
و ۱۶۱؛ جائیه، ۲۱؛ عبس، ۲۱-۲۳؛ انبیاء، مجرمان و صالحان؛ بازگشت ناپذیری مجتمع	
۹۵؛ اسراء، ۵۸؛ یس، ۲۸-۳۱؛ حجر، ۹۹؛ هلاک شدگان؛ مرگ، آمدن یقین و تبدیل شدن	
انعام، ۲؛ نحل، ۶۱؛ رعد، ۳۹؛ غافر، ۶۷- غیب به شهود و خبر به عیان؛ هلاکت از طریق	
۶۸؛ اعراف، ۳۴؛ شوری، ۱۴؛ روم، ۸؛ افزایش نعمت؛ مرگ انسان فقط با اذن خدا؛	
قلم، ۴۴-۴۵؛ آل عمران، ۱۴۵؛ سجده، ۱۱؛ تنهابودن انسان در بازگشت به سوی خدا؛ عذاب	
زمر، ۴۲؛ نحل، ۲۸؛ ق، ۱۹؛ انعام، ۶۱- دردناک ظالمین، فرع کفار در حال مرگ؛ حالت	
۶۲؛ انعام، ۹۳-۹۴؛ مؤمنون، ۱۰۰؛ نجم، احتضار و مرگ مکذبین و ضالین؛ پشیمانی در	
۴۴؛ سبأ، ۵۱-۵۴؛ فجر، ۱۴؛ واقعه، ۸۳- لحظه مرگ، دلیلی بر وجود داشتن عذاب و آتش	
۸۷؛ واقعه، ۸۸-۹۱؛ انفال، ۵۰-۵۱؛ نوح، در برزخ؛ برگشت علم قبلی انسان بعد از مرگ	

در جدول ۳، مضامین سازمان‌دهنده گفت‌وشنود، بیان داستان‌های اخلاقی و ضداخلاقی، توجه‌دادن به منابع هوشیاری‌بخش، تدبیر، تعلیم حکمت، تلاوت قرآن کریم همراه با تأمل در آیات آن و انذار درباره مرگ براساس مضامین پایه انتزاع و طبقه‌بندی شدند و به‌منظور اصلاح ضعف‌های تربیتی، ذیل مضمون فراگیر روش‌های تربیتی قرار گرفتند.



شکل ۱. مبانی ضعف بینشی انسان، و اصول و روش‌های تربیتی اصلاح آن در قرآن کریم

بحث و نتیجه گیری

به طور کلی، در هر علم، پیش فرض‌هایی وجود دارند که یا بدیهی‌اند و یا در علوم دیگر اثبات می‌شوند. این پیش فرض‌ها مبانی نامیده می‌شوند؛ چون زیربنای بنیان‌های دیگر به‌شمار می‌آیند (فتح‌علی، مصباح و یوسفیان، ۱۳۹۰، ص. ۶۵)؛ بنابراین، ابتدا درباره مبانی ضعف بینشی سخن گفته می‌شود. رفتار اخلاقی انسان، کاملاً به برخی باورهای وی در خصوص جهان، خدا و انسان وابسته است. مسئله معرفت خداوند متعال همانند چراغی روشنگر، مسیر زندگی انسان را مشخص می‌کند و به آن، معنا و مفهوم می‌بخشد؛ به همین دلیل، در قرآن کریم و دیگر منابع حاوی آموزه‌های دینی بر خداشناسی تأکید فراوان شده است.^۱ انسان از وقتی از بطن مادر خارج می‌شود، هیچ چیز نمی‌داند؛ چنان‌که در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل، ۷۸)؛ یعنی: «و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد؛ درحالی که چیزی نمی‌دانستید، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاسگزاری کنید». همه دانش و معرفت نزد خداوند متعال است و انسان با تمام درجات رفیع و ویژگی‌های والا، پس از گذراندن عمر، دوباره به مرحله ضعف قوای ادراکی بازمی‌گردد. ضعف قوای علمی انسان، نشان‌دهنده مفهوبر بودن او در برابر قدرت خداست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج. ۱۱، ص. ۳۳۴) و این، خود، نشانه‌ای است دال بر آنکه زندگی و مرگ، و شعور و علم انسان به دست خود او نیست؛ وگرنه شعورش را برای خود نگه می‌داشت، و زندگی را هم برای خودش حفظ می‌کرد. این زندگی و علم با نظام عجیبی که دارد، به علم و قدرت خدا منتهی می‌شود.

خودشناسی، شناخت حقیقت انسان است از آن جهت که او می‌تواند با استعدادها و نیروهایی که دارد، به تکامل برسد (شریفی، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۵). در قرآن کریم، آیات متعدد درباره اهمیت و ضرورت خودشناسی وجود دارد و از طرفی کسانی که به خویشتن نمی‌پردازند، نکوهش شده‌اند. نقطه مقابل خودشناسی، خودناشناسی است. یکی از ضعف‌های بینشی، تقلید کورکورانه از اجداد و خرافه‌پرستی است که از معرفت، فاصله بسیار زیاد دارد. کافران و پدرانشان از هیچ چیز باخبر نبودند و خدا را چنان‌که شایسته

۱. لقمان، ۲۵؛ زخرف، ۸۷؛ توحید، ۱ و ۳؛ فصلت، ۵۳؛ جاثیه، ۴؛ بقره، ۱۶۸؛ ابراهیم، ۹-۱۰؛ آل عمران، ۱۹۰

است، نشناختند^۱ (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج. ۵، ص. ۳۳۸). شدیدترین ظلم‌ها شرک‌ورزیدن به خدا و افترا بر او و یا انکار نبوت پیغمبران واقعی یا ادعاکردن چیزی است که حقیقت نداشته باشد. انسان‌ها موظف‌اند آنچه را نمی‌دانند، نگویند و در صورت آگاهی نداشتن درباره چیزی آن را رد نکنند^۲.

در آموزه‌های قرآنی، علم، بینش و استدلال در فهم ستایش شده و جهل و تقلید کورکورانه تقبیح و نکوهش فراوان شده‌اند؛ مانند این آیه شریفه که در آن، خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف، ۱۰۸)؛ یعنی: «بگو این راه من است که من و هرکس از من پیروی کرد، با بصیرت و بینایی به خدا دعوت می‌کنیم»؛ پس دین، هدفی جز این ندارد که مردم به کمک استدلال و با سلاح منطق عملی و نیروی برهان که فطرتاً به آن مجهزند، به شناخت حقایق جهان ماوراءطبیعت نایل شوند و این همان فلسفه الهی است (طباطبایی و سید علوی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸).

شرک‌ورزی به خداوند متعال و سرچشمه آن که برخوردارنبودن از معرفت صحیح درباره خداست، از دیگر ضعف‌های بینشی به‌شمار می‌آید (زمر، ۶۷). کسی که بداند: اولاً خدا وجودی بی‌پایان و از هر نظر نامحدود است، ثانیاً آفرینش همه موجودات از ناحیه او صورت گرفته و تمام موجودات در بقایشان، هر لحظه به فیض وجود الهی نیازمندند، و ثالثاً تدبیر عالم و گشودن گره تمام مشکلات و همه ارزاق به دست باقدردت اوست و حتی اگر شفاعتی هم انجام شود، براساس اذن و فرمان پروردگار خواهد بود، رو به سوی دیگری نخواهد کرد. اصلاً چنین فردی نمی‌تواند به‌سوی دیگری روی آورد و دوگانگی صفات برایش محال است؛ زیرا تحقق‌یافتن دو وجود نامحدود از جمیع جهات، عقلاً غیرممکن است؛ چنان‌که در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (زمر، ۶۷)؛ یعنی: «و خدا را آن‌گونه که سزاوار اوست، نشناختند؛ درحالی که زمین در روز قیامت، یکسره در قبضه قدرت اوست و آسمان‌ها هم درهم‌پیچیده به دست اوست. منزّه و برتر است از آنچه با او شریک می‌گیرند». در قرآن کریم، ضعف و بی‌بنیادی ولایت غیرخدا همچون تکیه‌گاه و خانه سست

۱. انعام، ۹۱

۲. اعراف، ۱۶۹؛ یونس، ۳۹

عنکبوت دانسته^۱ و به ریشه اصلی انحراف اشاره شده است. به گفته علامه، «آن‌ها خدا را آن‌گونه که شایسته است، نشناختند» و به همین دلیل، نام مقدس او را تا آنجا تنزل دادند که هم‌ردیف بت‌ها کردند (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج. ۱۷، ص. ۶۰۱). نمونه‌ای دیگر از شرک، این است که انسان به سبب پیروی از خطوات (گام‌های) شیطان، کسی غیر از خدای متعال را قانون‌گذار بداند^۲. منظور از خطوات شیطان، اموری است که نسبت آن‌ها به غرض شیطان، یعنی اغوا به وسیله شرک، نسبت گام‌هایی است که یک رونده به سوی مقصد خود برمی‌دارد. امر از شیطان عبارت است از وسوسه او و اینکه آنچه را از انسان می‌خواهد، از طریق اخطار آن به قلب آدمی و جلوه‌دادنش در نظر آدمی، به او تحمیل کند (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج. ۱، ص. ۶۳۱). انسان‌هایی که اصنام و... را به جای خداوند توانا می‌پرستند، از این نکته بسیار مهم، غافل‌اند که اگر در بلا و تنگنا قرار گرفتند، هیچ فرد یا نیرویی جز خداوند عزیز و شکست‌ناپذیر نمی‌تواند آن‌ها را نجات دهد؛ بنابراین، دیدن تنها ظواهر دنیا و دل‌بستن به آن‌ها به مدتی کوتاه و دورشدن از پروردگار، نتیجه‌ای جز عذاب الهی ندارد.

یکی از عواملی که موجب می‌شود این انسان‌ها به خدا و کلامش شک کنند، کبر و غرور باطنی‌ای است که در وجودشان رخنه کرده و نفوذ یافته است^۳. به همین سبب، خداوند قادر و حکیم این مشرکان و افراد ضعیف‌الایمان را به تحدی دعوت کرده است. بین کسانی که به خدای متعال و کلامش معرفت دارند و از عقل، برهان و دلیل روشن استفاده می‌کنند با کسانی که به سبب گرفتاربودن به کبر درونی، هیچ معرفتی ندارند، تفاوت بسیار است و چه بسا آثار و نتایج فراوان و مثبتی در این تدبیر و تعمق وجود داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج. ۱۰، ص. ۲۷۰). عامل اصلی انحراف این گروه، آن است که در قرآن تدبیر نمی‌کنند^۴ تا به درک حقایق دست یابند و اگر هم تدبیر می‌کنند، بر اثر هواپرستی و اعمالی که از قبل انجام داده‌اند، قفل‌های متعدد بر دل‌هایشان است؛ به گونه‌ای که هیچ حقیقتی در آن نفوذ نمی‌کند؛ به تعبیر دیگر، چنانچه کسی راه خود را در ظلمات گم کند، یا

۱. عنکبوت، ۴۱

۲. بقره، ۱۶۸

۳. هود، ۱۷

۴. محمد، ۲۴

چراغی در دست ندارد و یا نابیناست؛ زیرا اگر هم چراغ وجود داشته باشد و هم چشم، بینا باشد، یافتن راه در همه جا آسان است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج. ۲۱، ص. ۴۶۷). افراد گمراه باوجود بسته‌های هدایتگرانه و روشنی که پروردگار و پیامبرانش برای انسان‌ها فراهم آورده‌اند، بازهم لجاجت و کبر می‌ورزند؛ حال آنکه در انتهای این مسیر، چیزی جز تاریکی وجود ندارد.

برخی انسان‌های جاهل درخصوص واقعیت‌داشتن عذاب الهی تردید دارند؛ زیرا به قدرت و علم باری- تعالی- معتقد نیستند و باوجود آیات و معجزات متعدد عرضه‌شده از سوی پیام‌آوران الهی، بازهم در تردید به‌سر می‌برند^۱. مجرمان و مشرکان از روی تعجب و استفهام از پیامبر (ص) می‌پرسند آیا وعده مجازات الهی در این جهان و جهان دیگر، حق است یا خیر. حق درمقابل باطل اگر به‌معنی وسیع کلمه تفسیر شود، هرگونه واقعیت موجود را دربر می‌گیرد و نقطه مقابل آن، معدوم و باطل است؛ ولی در اینجا حق دربرابر باطل، موردنظر نیست؛ بلکه منظور آن است که آیا مجازات و کیفر واقعیت دارد و تحقق می‌یابد یا خیر. خداوند متعال به پیامبرش دستور می‌دهد دربرابر این سؤال، با تأکید هرچه بیشتر بگوید: «به پروردگار سوگند که این یک واقعیت است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست. اگر فکر می‌کنید می‌توانید از چنگال مجازات الهی فرار کنید، اشتباه بزرگی کرده‌اید؛ زیرا هرگز شما نمی‌توانید از آن جلوگیری و خدا را با قدرت خود ناتوان کنید»^۲. این جمله با جمله فوق از قبیل بیان مقتضی و مانع است، در جمله اول گفته می‌شود: «مجازات مجرمان، یک واقعیت است» و در جمله دوم اضافه می‌شود: «هیچ قدرتی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج. ۸، ص. ۳۱۳). برای اصلاح این ضعف‌های بینشی و رسیدن به روش‌های تربیتی، بررسی حلقه واسطه، یعنی اصول ضرورت دارد. اصول، گزاره‌هایی کلی و از جنس دستورالعمل هستند که براساس مبانی استنباط می‌شوند.

۱. ارتقای سطح معرفت، متناسب با ظرفیت یادگیرنده

واژه «معرفت» در زبان عربی، عموماً به‌معنای شناخت شخص یا مقوله‌ای خاص از طریق حس یا همراه با تفکر در آثار آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۵۶۰-۵۶۱). این

۱. یونس، ۵۳.

۲. طور، ۸-۹.

اصل با توجه به مبنای «ضعف قوای علمی از تولد تا پیری» استخراج شده است و این ضعف به تدریج، با تلاش و پشتکار فرد برطرف می‌شود. ارتقای سطح معرفت باید با ظرفیت فهم یادگیرنده متناسب باشد. توسعه شناخت، مستلزم پیمودن سطوح حقیقت، یکی پس از دیگری است و براساس شائبه محدودیت ظرفیت انسان‌ها نباید از بیان حقایق و تعلیم صرف‌نظر کرد. این اصل تربیتی در قرآن نیز آمده است.^۱ مربی باید حقایق را با در نظر داشتن لزوم تناسب آن‌ها با سطح درک مربی به او تعلیم دهد و تفاوت‌های فردی متریان با یکدیگر را در نظر داشته باشد؛ زیرا چه بسا توجه نکردن به این مسئله، در آن‌ها احساسی منفی در خصوص معرفت عرضه شده به وجود آورد و فراگیری آن معرفت در آینده را نیز با دشواری‌هایی همراه کند (اشعری، باقری و حسینی، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۱-۱۰۲).

۲. بصیرت

واژه «بصیرت» در لغت عرب به معنای عقیده قلبی، شناخت، یقین و زیرکی آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج. ۲، ص. ۴۱۸). آنچه موجب محرومیت انسان از این بینش معنوی می‌شود، شبهاتی است که غالباً شیاطین القا می‌کنند و اجازه نمی‌دهند عقل و فطرت انسان با نور بصیرت باطنی، آنچه را باید، ببیند؛ لذا انسان همواره باید در زندگی بکوشد امور را به خوبی درک کند و دید عمیقی به مسائل پیرامون خود داشته باشد. اگر نگاه فرد به مسائل، سطحی باشد، وی نمی‌تواند به شکلی صحیح درباره آن‌ها قضاوت کند. توجه به این اصل برای پرهیز از تقلید کورکورانه ضررت دارد.

در این مسیر، برخی عوامل به انسان در رسیدن به بصیرت کمک می‌کنند که از جمله آن‌ها موارد ذیل را می‌توان نام برد: توبه، ذکر خدا، همنشینی با علما، خردورزی، تقوا، دقت در آیات آفاق و انفس^۲، و امدادهای غیبی^۳ (ستوده‌نیا، ۱۳۸۷، ص. ۱۶۶-۱۶۸).

۱. رعد، ۱۷

۲. انفال، ۲۹؛ اعراف، ۲۰۱

۳. ق، ۷-۸؛ نور، ۴۴؛ قصص، ۴۳

۴. آل عمران، ۱۳

۳. تعقل

معنای عقل عبارت است از: «نیروی تشخیص و بازشناخت حق از باطل در قلمرو شناخت‌های نظری، و خیر از شر در قلمرو شناخت‌های عملی، و بازدارنده از سیئات و سوق‌دهنده به حسنات» (بهشتی، ۱۳۸۹، ص. ۸۹). تعقل موجب تعادل و توازن یافتن عواطف و احساسات باطنی می‌شود، از بروز گرایش‌های متخیلانه و واهمه‌های واهیه جلوگیری و شهود و وجدان را در مسیر صحیح جاری می‌کند (رضانیا، ۱۳۹۳، ص. ۵۰). شرط حصول عقل، آن است که از هواها پیروی نشود تا درک و فهم ما به گونه‌ای باشد که فطرت اقتضا می‌کند. ایمان داشتن به حقایق دینی بدون تعقل، راهی مستحکم نیست؛ زیرا در آن، احتمال سوق یافتن به سوی شرک وجود دارد.

۴. تفکر

فکر نیرویی است که علم را به سوی معلوم می‌برد و تفکر عبارت است از کوشش و جولان نیروی فکر به اقتضای عقل (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۶۴۳). خداوند متعال در قرآن کریم، مردم را به تفکر در آیات آفاقی و انفسی^۱ دعوت فرموده و خود نیز برای اثبات حقایق، استدلال‌هایی آورده؛ زیرا اعتبار استدلال برهانی را مسلم شمرده است؛ بدان معنا که حق - تعالی - نمی‌گوید: «اول حقانیت معارف اسلامی را بپذیرید؛ سپس استدلال و آن معارف را از آن‌ها استنتاج کنید»؛ بلکه با اعتماد کامل به حقانیت خود می‌گوید: «با تفکر و استدلال، حقانیت معارف اسلامی را دریابید و بپذیرید» (رضانیا، ۱۳۹۳، ص. ۱۸-۱۹)؛ پس برای از بین بردن ضعف‌های بینشی‌ای همچون شک و تردید، یکی از اصولی که قبل از هر چیزی باید به آن توجه شود، تفکر و تفقه به معنای ژرف‌اندیشی است.

۵. عدالت‌ورزی

عدالت، یعنی نهادن هر چیزی در جای خود، لفظی است که با معنایی وسیع در کلیه شئون آدمی حضور مؤثر دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ص. ۲۶۶). خالق متعال در مقام ربوبیت، برای تدبیر و تربیت انسان‌ها، راه‌ورسی معین را پیش پای آن‌ها نهاده و در فرایند تربیت، رابطه‌ای متوازن با انسان‌ها برقرار کرده است. این توازن و تناسب، ناظر به عدل است و خدا در ارتباط با انسان‌ها چنان عدل می‌ورزد که کمترین میزان ظلم را نیز از خود نفی

۱. ق، ۷-۸؛ نور، ۴۴؛ قصص، ۴۳

می‌کند^۱ (باقری، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۴). همین اصل، متناظر با مبنای شک‌داشتن به واقعی بودن عذاب‌های الهی و به‌جهت رسیدن به روش درست، یاری‌رسان است. همان‌گونه که گفتیم، نوآوری این پژوهش، به‌دست‌دادن روش‌های تربیتی برای اصلاح ضعف‌های بینشی براساس قرآن کریم بوده است که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم:

۱. گفت‌وشنود

متفکران تربیتی نیز امروزه به نقش ارزشمند بحث و گفت‌وگو در رشد تفکر اخلاقی پی برده‌اند. هالستید و تیلور می‌گویند: «این روش که از سوی کلبرگ برای ارتقای استدلال اخلاقی دانش‌آموزان ابداع شد، امروزه بسیار رایج است و برای تأثیرگذاری بر نگرش‌ها و دیدگاه‌های دانش‌آموزان به‌کار می‌رود» (داودی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۹-۱۴۰). برای جلوگیری از تقلید کورکورانه افراد و کمک به آن‌ها برای رسیدن به معرفت صحیح به‌منظور تصمیم‌گیری مناسب باید از روش گفت‌وشنود استفاده کرد تا قدرت استدلال این گروه مشخص شود و هر چیزی را صرفاً به‌دلیل مُقلد بودن انتخاب نکنند.

۲. بیان داستان‌های اخلاقی و ضد اخلاقی

واژه‌های «قصه» و «داستان» با یکدیگر مترادف‌اند. واژه «قصه» در قرآن به‌معنای روایت و نقل سرگذشت واقعی پیشینیان است که خداوند متعال آن‌ها را با علم خود، و با هدف و پیامی مشخص در قالب قصه بیان کرده است. در قرآن کریم از روش قصه‌گویی برای انتقال‌دادن مفاهیم و آموزش‌دهی غیرمستقیم تعالیم تربیتی استفاده شده است. قصه‌های قرآنی، حقیقت محض هستند. آن‌ها درعین واقعی بودن، از نوع قصه‌های تمثیلی‌اند و هرکدامشان به‌طور غیرمستقیم، پیام و نکته‌ای را دربر دارند؛ به عبارت دیگر، هدف از کاربرد تمثیل در قرآن، تأثیر عمیق‌تر آموزه‌های این کتاب است تا هرکس با هر میزان از درک و فهم، آن‌ها را دریابد و به‌کار گیرد. درک قصه و داستان برای همگان، امکان‌پذیر است؛ به دیگر سخن، در قرآن از ادبیات داستانی به‌عنوان ابزاری برای بیان پیام تعلیمی و تربیتی استفاده شده است؛ افزون‌بر آن، قرآن، کتابی جهانی است و به‌منظور بهره‌مندی انسان‌ها باید شیوه‌ای را برای بیان امور معقول و آموزشی خود اتخاذ کند که برای همگان، قابل استفاده باشد (رضازاده و شاهرودی، ۱۳۹۱، ص. ۵۹-۶۰). داستان به‌دلیل توانایی در

تبیین مفاهیم بلند علمی، و تبدیل کردن مفاهیم انتزاعی و پیچیده به مفاهیم و نمونه‌های عینی، امکان درک و فهم بیشتری را برای عامه مردم فراهم می‌کند؛ به همین دلیل، موردعلاقه همه انسان‌ها و به‌ویژه کودکان و نوجوانان است و در تربیت غیرمستقیم و رشد و تکوین شخصیت آنان، نقشی مهم و سازنده ایفا می‌کند.

خداوند متعال نیز به‌منظور تکامل و تعالی بشر در ابعاد مختلف، از این قالب هنری به بهترین وجه ممکن استفاده کرده است. حجم نسبتاً زیاد داستان‌ها در قرآن (تقریباً یک‌چهارم از آیات این کتاب آسمانی) نشان می‌دهد مکتب اسلام به‌منظور تربیت انسان از این روش به بهترین وجه استفاده کرده است (یوسف‌پور، ۱۳۹۷، ص. ۱۵۳-۱۵۴). در قرآن کریم، فوایدی برای مثل ذکر شده است که در اینجا مهم‌ترین آن‌ها را تبیین می‌کنیم. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر، ۲۱)؛ یعنی: «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدید که در برابر آن، خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافت. این‌ها مثال‌هایی است که برای مردم می‌زنیم. شاید در آن بیندیشند». در این آیه شریفه، خداوند متعال فلسفه و حکمت مثل‌زدن را تفکر، فهم و اندیشه دانسته است؛ زیرا مثل‌ها باعث ریزفهمی، دقت، تذکر و سرانجام، تصویر معانی غیرمحسوس می‌شوند و همه این‌ها مقدمه‌ای برای رشد فهم و بینش افراد هستند. مسلماً هر فهم و بینشی انسان را به خیر و صلاح و سرانجام، نیک‌اندیشی و عمل کردن بدان که همان فرجام برّ (نیکی) است، رهنمون خواهد شد (بخت‌نما، ۱۳۹۴، ص. ۳۸-۳۹). طبق مفسد آیه شریفه: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً...» (یوسف، ۱۱۱)، هدف از ذکر مثال‌ها عبرت‌گیری خردمندان و هدایت‌شدن و رحمت‌یافتن مردم باایمان است. قصه‌گویی یکی از روش‌های تربیتی مناسب برای انتقال‌دهی مفاهیم درست به مخاطب است؛ زیرا مخاطب با توجه به سرگذشت افراد مقلد و مشرک می‌تواند مسیر درست را انتخاب کند.

۳. توجه‌دادن به منابع هوشیاری‌بخش

عمر کوتاه، سرمایه زندگی تجدیدنشدنی و زمان توقف‌ناپذیر است؛ به همین سبب، تجربه‌های دیگران را باید منابع هوشیاری‌بخش جهت افزایش‌یافتن این سرمایه دانست. با گذشت زمان و افزایش‌یافتن تجربه، برخی از آنچه بر پدران مخفی بوده است، بر فرزندان،

روشن می‌شود و آنان با عبرت‌گیری از دیگران می‌توانند سرمایه باقی‌مانده از زندگی پیشینیان را که همانا تجربیات گران‌سنگ آن‌هاست، برای ادامه‌دادن مسیر زندگی به شکل درست به کار گیرند (ظریف‌منش، ۱۴۰۰، ص. ۵۲-۵۳). یکی از مقاصد مهم تربیت آن است که چشمان انسان به درستی گشوده شوند و او به بصیرت دست یابد، بتواند از ظواهر امور بگذرد و باطن آن‌ها را بنگرد، از محسوسات و مشهودات به معقولات برسد و در راه‌های خطایی که دیگران رفته‌اند، گام نگذارد؛ بنابراین، نقش تربیتی توجه به منابع هوشیاری‌بخش، عبور از غفلت به سمت بصیرت است تا انسان را از خانه غرور بیرون آورد و به خانه شعور برساند. تا وقتی انسان در خانه غرور خویش گرفتار باشد، از آنچه بر سر دیگران رفته است، درس نمی‌آموزد و خطاهای گذشتگان را تکرار می‌کند؛ پس باید به انسان، توجه کردن به منابع هوشیاری‌بخش را آموخت تا وی با عبرت‌گرفتن از آن‌ها ضعف‌های بینشی را جبران کند و خود را رشد دهد.

یکی از این منابع هوشیاری‌بخش، زندگی گذشتگان است. اگر انسان از غفلت بیرون آید و از سرگذشت فراعنه درس آموزد، هرگز تفرعن نخواهد کرد؛ چنان‌که در قرآن کریم می‌خوانیم: «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِيَدِنَا لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ» (یونس، ۹۲)؛ یعنی: «پس امروز، تو را با بدن بی‌جانت نجات می‌دهم تا برای آیندگان نشانه‌ای از قدرت ما و زبونی و خواری گردنکشان باشی، و یقیناً بسیاری از مردم از نشانه‌های ما بی‌خبرند». این روش تربیتی از آن جهت اهمیت دارد که شخص با آگاهی عمیق از منابعی که همواره درحال هوشیار و بیدار کردن او هستند، می‌تواند از عواقب و آثار رفتارهای پیشینیان عبرت گیرد و درصدد اصلاح بینش و رفتار خویش برآید.

۴. تدبیر

واژه «تدبیر» در اصل از ماده «دبر» به معنای پشت سر و عاقبت چیزی است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج. ۴، ص. ۲۶۸)؛ بنابراین، تدبیر یعنی بررسی کردن نتایج و عواقب کار. تفاوت تدبیر با تفکر این است که تفکر، مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است؛ اما تدبیر به بررسی عواقب و نتایج آن مربوط می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج. ۴، ص. ۲۸)؛ لذا تدبیر عبارت از آن است که انسان با توجه به عواقب و نتیجه کارها در آن‌ها بیندیشد؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»

(نساء، ۸۲)؛ یعنی: «آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند». تدبیر در سخن به معنای دوراندیشی، تفکر، آگاهی و تعقل در کلام است (امیدی و فضل‌اللهی قمشی، ۱۳۹۴، ص. ۴۸). اندیشیدن در رفتار قبل از انجام دادن آن، نقشی مهم در تشخیص دادن حُسن و قبح آن، و جلوگیری از گرفتار شدن در وادی انحرافات اخلاقی دارد (داودی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۷).

۵. تعلیم حکمت

واژه «تعلیم» در لغت به معنای یاد دادن علم یا هنری به کسی و چیزی را به او آموختن است. در آیتی از کلام وحی، صراحتاً بر آموزش‌دهی تأکید شده است^۱. وقتی کسی دارای حکمت باشد، می‌تواند با تدبیر سخن بگوید و ببیند. از دیگر جلوه‌های حکمت در تربیت اخلاقی، آموزش تدبیر در سخن گفتن است. در تعلیم حکمت، علاوه بر محتوا، معلم نیز اهمیت بسیار دارد. از امام باقر (ع) درباره آیه شریفه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس، ۲۴)، یعنی «انسان باید به خوراکش نیک بنگرد» پرسیدند معنای خوراک چیست. آن حضرت فرمودند: یعنی در دانشی که فرامی‌گیرد، بنگرد که آن را از چه کسی فرامی‌گیرد (کلینی و استادوکی، ۱۳۹۳، ج. ۱، ص. ۴۹)؛ لذا یکی از روش‌های تربیتی‌ای که موجب مصون ماندن فکر آدمی از انواع لغزش‌ها خواهد شد، تعلیم حکمت است. مربی باید برای تقویت تفکر و اندیشه‌ورزی متربی، و دور کردن او از انحراف، به تعلیم وی همت گمارد.

۶. تلاوت قرآن کریم همراه با تأمل در آیات آن

یکی از روش‌های بسیار مهم در تربیت اخلاقی و عرفانی، تلاوت کردن قرآن کریم همراه با تأمل در آیات آن است^۲. در این حوزه، واژه «ترتیل» به کار می‌رود که یعنی آهسته، درست و بدون شتاب خواندن قرآن.

واژه «ترتیل» در سوره مبارکه مزمل در اصل به معنی تنظیم و ترتیب موزون است و در اینجا یعنی خواندن آیات قرآن با تأنی و نظم لازم، ادا کردن حروف به شکل صحیح، تبیین کلمات، دقت و تأمل در مفاهیم آیات، و اندیشیدن در نتایج آن. چنین قرآن‌خواندنی می‌تواند به سرعت، سبب رشد و نمو معنوی انسان شود و به او شهامت اخلاقی و

۱. آل عمران، ۱۸۷.

۲. مزمل، ۴.

پرهیزگاری ببخشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۷). حضرت علی (ع) درباره این مسئله فرموده‌اند: «کلمات قرآن را به‌طور کامل آشکار کن و آن را مثل شعر نخوان و جداجدا و پراکنده نکن. با تلاوت آن، دل‌های خود را به فرع وادارید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد» (کلینی و استادوکی، ۱۳۹۳، ج. ۲، ص. ۶۱۴). تلاوت کردن قرآن، آدابی دارد و اولین ادب آن، ترتیل است. تلاوت هر بخش از قرآن، مقدمه‌ای برای ورود به بخش دیگر می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۳، ج. ۱۰، ص. ۲۶۵).

به اعتقاد شیخ اشراق، قرائت در پاسی از شب، لطافت‌خیز و شوق‌برانگیز است و به پیدایش افکاری لطیف و سازوار با امر قدسی در قاری می‌انجامد. وی معتقد است قرآن کریم را باید از سر سرور و نشاط تلاوت کرد و قاری باید چنان زنده‌دل و شوریده‌سر بخواند که پنداری قرآن کریم، تنها برای او نازل شده است (سهروردی، ۱۳۷۳، ج. ۱، ص. ۱۱۳، ج. ۴، ص. ۱۳۹). در این روش، علاوه بر تلاوت قرآن کریم که روح مخاطب را نوازش می‌دهد و با فصاحت و بلاغت این کتاب آسمانی آشنا می‌کند، قاری با تدبر در آیات که به‌خوبی به تمام مسائل پاسخ داده‌اند، می‌تواند مسیر حق را بیابد. در هیچ‌یک از آیات قرآن، تحریفی صورت نگرفته و باری- تعالی- به مسائلی اشاره کرده که امروزه، بشر به آن‌ها دست یافته است.

۷. انذار درباره مرگ

انذار و توجه به ندای مرگ، آثاری بدین شرح دارد:

الف) کسی که گوش خود را با طنین مرگ آشنا می‌کند، بی‌تردید، از پیش درباب زندگی و هدف آن اندیشیده است.

ب) شنیدن اختیاری طنین مرگ، سبب می‌شود آدمی خود را برای ورود به حیات دیگر آماده کند؛ زیرا مرگ از نظر چنین فردی گذرگاهی به سرای ابدی است.

ج) انسان آماده برای مرگ، ترسی به وجود خود راه نمی‌دهد. کسی که درباب مرگ می‌اندیشد، با واقعیت‌ها بازی نمی‌کند و این تأمل، سبب جلوگیری از هدررفتن سرمایه عمر می‌شود (واحدی و غریبی ممسنی، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۱). یاد مرگ و پیامدهایش انسان را بدین منظر می‌رساند که خود را همچون مسافری ببیند که باید از فرصت‌ها بهره‌بردار و ره‌توشه آخرت را برگیرد؛ زیرا در هر صورت، مرگ از انسان نمی‌گریزد و هر نفس، گامی

است به‌سوی همدمی با مرگ. غفلت انسان‌ها از مرگ به‌سبب کم‌یادکردن آن است. اگر هم گاهی از آن یاد کنند، نه با قلبی فارغ، بلکه با دلی گرفتار شهوت‌ها و علایق دنیوی، این کار را انجام می‌دهند و چنین یادکردی هیچ سودی ندارد. این همه تأکید بر یادکردن مرگ بدان سبب است که یاد مرگ، آدمی را از غفلت بیرون می‌آورد، از دام شیطان نفس‌رهایی می‌بخشد و به آزادگی و پاکی می‌رساند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۳، ص. ۲۸۱ و ۲۷۸).

افرادی که به واقعیت‌داشتن عذاب‌های الهی توجهی نمی‌کنند و به‌دلیل دل‌بستگی به ظواهر دنیوی، گوش شنوا و دیده‌بینا برای درک حقیقت ندارند، باید ارشاد و هدایت شوند؛ به‌علاوه باید به آن‌ها فهماند که در هر لحظه از زندگی، خود را آماده برای مرگ ببینند و به درک این واقعیت برسند که زندگی جاودانه در سرای باقی تحقق می‌یابد.

درنهایت، برای تحقق‌یافتن رشد واقعی انسان‌ها برنامه‌ای جامع و همه‌جانبه لازم است که با استفاده از آن، اولاً مبانی ضعف بینشی شناخته شود؛ ثانیاً متناسب با آن، اصول (به‌عنوان راهنمای عمل) و روش‌های تربیتی برای اصلاح این ضعف‌ها با توجه به کلام خداوند متعال اتخاذ شود. درمیان اکثر پژوهش‌های علمی مرتبط و مشابه با عنوان این مقاله، تحقیقی یافت نشد که در آن، بهره‌گیری مستقیم از منابع دست‌اول با هدف استخراج روش‌های تربیتی صورت گرفته باشد. در پژوهش‌هایی نیز که به‌منظور شناخت انسان براساس قرآن کریم صورت گرفته‌اند، تنها با رویکرد توصیفی-تحلیلی، به جزئی از وجود آدمی پرداخته شده و نگاه جامع و کامل به انسان و ضعف بینشی به‌منظور استخراج اصول و روش‌های تربیتی جهت اصلاح این ضعف‌ها و با رویکرد استنتاجی نادیده گرفته شده است. نتایج پژوهش حاضر در بخشی از مبانی با پژوهش خسروشاهی (۱۳۹۵) و شریفی (۱۳۹۳) در فقر ذاتی انسان، همسویی دارد؛ همچنین با پژوهش مردانی نوکنده (۱۳۹۳) در قسمتی از مباحث اصول درراستای اعطای بینش و اصلاح نگرش‌ها همسو است؛ ولی طبق توضیح بیان‌شده، در بحث روش، پژوهشی مشابه با این مقاله یافت نشد. به‌طور کلی، ضعف‌های بینشی براساس قرآن کریم عبارت‌اند از: ضعف قوای علمی، تقلید کورکورانه از اجداد و خرافه‌پرستی، شرک‌ورزیدن به خداوند متعال، تردید در قرآن کریم و شک‌داشتن به واقعی بودن عذاب‌های الهی. اصولی که باید به‌عنوان راهنمای عملی در مسیر زندگی به‌کار گرفته شوند، عبارت‌اند از: ارتقای سطح معرفت، متناسب با ظرفیت یادگیرنده؛ بصیرت؛

تعقل؛ تفکر؛ عدالت‌ورزی. روش‌های تربیتی‌ای که باید برای اصلاح به‌کار گرفته شوند، عبارت‌اند از: گفت‌وشنود، بیان داستان‌های اخلاقی و ضداخلاقی، توجه‌دادن به منابع هوشیاری‌بخش، تدبیر، تعلیم حکمت، تلاوت قرآن کریم با تأمل در معنای آیات آن و انذار درباره مرگ.

در موارد پیشنهاد پژوهشی، با استفاده از ارتباط بین مضامین، سادگی و ساختارمندی می‌توان مؤلفه‌های جزئی‌تر مبتنی بر روایات را در این حیطه مفهوم‌سازی و اجرا کرد؛ همچنین پیشنهاد می‌شود نسبت هریک از روش‌های تربیتی با دوره‌های رشد واکاوی شود تا برنامه‌ریزی متناسب با هر دوره رشد صورت گیرد. این موضوع در پژوهش پیش‌روی از محدودیت‌ها به‌شمار می‌رفت. علاوه بر آنچه گفتیم، می‌توان به بررسی تطبیقی ضعف بینشی انسان براساس قرآن کریم با سیره نبوی و ائمه اطهار (ع) نیز اهتمام ورزید. در زمینه پیشنهادهای کاربردی در آموزش و پرورش رسمی (مقاطع تحصیلی مختلف) و دانشگاه، شایسته است مربیان و استادانی که به‌نحوی با آموزش و تربیت یادگیرندگان سروکار دارند، نقاط ضعف بیان‌شده در مقوله مبانی ضعف در فرایند آموزش را ملحوظ دارند و با توجه به مقاطع سنی و تفاوت‌های شخصی افراد در مقوله روش‌های تربیتی بیان‌شده برای بهبود و رفع آن ضعف، کوشا باشند؛ همچنین پیشنهاد می‌شود با توجه به روش‌های تربیتی - اصلاحی عرضه‌شده در تحقیق، به‌ویژه گفت‌وشنود، بین والدین دانش‌آموزان و مسئولان تربیتی، اعم از معلمان، مدیران و دیگر افراد دارای نقش مؤثر در یادگیری، جلسات چندانگانه‌ای جهت شناخت بهتر ضعف‌های بینشی مربیان و اصلاح آن‌ها برگزار شود.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۹). (علی مشکینی اردبیلی، مترجم). تهران: مرکز طبع و نشر قرآن ج. ا. ا.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ابوالمعالی الحسینی، خدیجه (۱۳۹۲). تحلیل کیفی متن: استقرا/ قیاس. *دوفصلنامه پژوهشی مطالعات معارف اسلامی و علوم تربیتی*، ۱(۱)، ۱۰۰-۱۸۳.
- اخوان الصفا (۱۴۰۵ق). *رسائل اخوان الصفا و خُلقان الوفاء*. قم: مرکز نشر مکتب الإعلام الإسلامی.
- اشعری، زهرا؛ باقری، خسرو؛ و حسینی، افضل السادات (۱۳۹۱). بررسی مفهوم، اصول و روش‌های تربیت معنوی از دیدگاه علامه طباطبایی. *دوفصلنامه تربیت اسلامی*، ۷(۱۵)، ۸۹-۱۱۲.
- امیدی، محمود؛ و فضل‌اللهی قمشی، سیف‌الله (۱۳۹۴). پژوهشی در اصول و روش‌های تربیت اخلاقی

- کودکان ازدیدگاه امام علی (ع) و ژان ژاک روسو. فصلنامه اخلاق، ۵(۱۹)، ۳۷-۶۳.
- باقری، خسرو (۱۳۹۹). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
- بخت‌نما، نرگس (۱۳۹۴). مثل‌های قرآنی، با مروری بر کلام علی (ع) و فاطمه (س). قم: مرکز نشر هاجر.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۹). تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۸۴). الحيوان. قاهره: شركة مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- جعفری، نرگس؛ سلحشوری، احمد؛ و فیاض، ایران‌دخت (۱۴۰۰). تدوین الگوی مفهومی خودآگاهی مبتنی بر اندیشه‌های شهید مطهری (ره). فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۱۲(۴۸)، ۱-۲۴.
- حاجی‌بابائیان امیری، محسن (۱۳۸۸). روش‌های تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام با تأکید بر دوره نوجوانی و جوانی. تهران: سروش.
- خسروشاهی، الهام سادات (۱۳۹۵). بررسی آرا و اندیشه‌های انسان‌شناسی آیت‌الله جوادی آملی. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران.
- داودی، محمد (۱۳۹۱). سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع): تربیت اخلاقی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۳). سیری در تربیت اسلامی. تهران: دریا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دار العلم - الدار الشامیة.
- رضازاده، نیلوفر؛ و شاهرودی، فاطمه (۱۳۹۱). جستاری بر انواع تمثیل در مثل‌ها و قصه‌های قرآن کریم. معرفت، ۲۱(۱۸۰)، ۵۷-۶۸.
- رضانیا، حمیدرضا (۱۳۹۳). تفکر عقلی در کتاب و سنت. قم: جامعه المصطفی العالمیة.
- ستوده‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۷). بصیرت در قرآن با تکیه بر آیه ۱۰۸ سوره یوسف. مطالعات قرآن و حدیث، ۲(۲)، ۱۴۱-۱۷۴.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۳). مجموعه مصنفات (چاپ ۲). تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (بی‌تا). حکمة الإشراف. بی‌جا: بی‌نا.
- شریفی، عنایت‌الله (۱۳۹۳). درسنامه اخلاق اسلامی: مبانی و مفاهیم. قم: نشر معارف.
- شریفی، مرضیه (۱۳۹۳). نقش سختی‌ها در تکامل انسان ازدیدگاه قرآن. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

- شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۰). مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران.
- شیرخانی، حسین (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی فلسفه اصالت بشر و برخی مباحث وجودی از دیدگاه مولانا و سارتر. نهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۰). تفسیر المیزان. قم: دار الکتب الإسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین؛ و سید علوی، ابراهیم (۱۳۹۰). علی و فلسفه الهی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ظریف‌منش، حسین (۱۴۰۰). منشور تربیتی اسلام، برگرفته از وصیتنامه امیرالمؤمنین به امام حسن مجتبی (ع). قم: زمزم هدایت.
- عابدی جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمدسعید؛ فقیهی، ابوالحسن؛ و شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. اندیشه مدیریت راهبردی، ۵(۲)، ۱۵۱-۱۹۸.
- فتح‌علی، محمود؛ مصباح، مجتبی؛ و یوسفیان، حسن (۱۳۹۰). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۹۹). التفسیر الصافی. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ و استادوکی، حسین (۱۳۹۳). اصول کافی. قم: دارالتقلین.
- مردانی نوکنده، محمدحسین (۱۳۹۳). ارائه بینش و جهان‌بینی متعالی در حکایت‌های تربیتی قرآن. پژوهشنامه معارف قرآنی، ۵(۱۶)، ۳۱-۵۵.
- مشایخی راد، شهاب‌الدین (۱۳۸۸). اندیشه‌های تربیتی استاد مرتضی مطهری (ره). قم: دفتر عقل.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۱). یک صد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- واحدی، مریم؛ و غریبی ممسنی، فریده (۱۳۹۴). واکاوی اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از منظر علامه محمدتقی جعفری. فصلنامه علمی-ترویجی اخلاق، ۵(۱۹)، ۸۳-۱۰۶.
- یوسف‌پور، احمد (۱۳۹۷). تربیت برتر در دامن شریعت. تهران: نشاء.